

بررسی رابطه بین رشته تحصیلی با وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران

مژگان بیگدلی^{۱*}، محمدرضا کرامتی^۲ و عباس بازرگان^۳

چکیده

هدف این پژوهش بررسی رابطه بین رشته تحصیلی با اشتغال دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران در فاصله سالهای ۸۷-۱۳۸۰ بود. این پژوهش از نظر نوع، توصیفی-پیمایشی و از نظر روش از نوع همبستگی است. جامعه آماری (۹۰۴ نفر) شامل همه دانش‌آموختگان دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران در شش رشته آموزش کودکان استثنایی، تکنولوژی آموزشی، روانشناسی بالینی، کتابداری و اطلاع‌رسانی، مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی و مشاوره بود که طی سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷ دانش‌آموخته شده بودند. حجم نمونه از طریق فرمول کوکران ۱۳۶ نفر تعیین و به روش تصادفی-طبقه‌ای انتخاب شدند. ابزار پژوهش پرسشنامه محقق ساخته بود که روایی آن با نظر استادان و کارشناسان تأیید و پایایی آن نیز از طریق آزمون بازآزمایی (۰/۹۸) سنجیده شد. داده‌ها با استفاده از آزمون خی‌دو، یومان ویتنی، ویلکاکسون و تی تجزیه و تحلیل شدند. نتایج پژوهش نشان داد که بین رشته تحصیلی، اشتغال و تناسب شغلی ارتباط معناداری وجود دارد؛ بدین معنا که در رشته‌هایی مثل روانشناسی بالینی، مشاوره، کتابداری و کودکان استثنایی وضعیت اشتغال و تناسب شغلی بهتر از رشته‌های دیگر است. اما در خصوص رشته‌هایی مثل تکنولوژی آموزشی و مدیریت آموزشی وضعیت اشتغال و تناسب شغلی نامطلوب است. رابطه بین میانگین تحصیلی و نوع اشتغال با رشته تحصیلی معنادار نبود.

کلید واژگان: اشتغال، دانش‌آموختگان، رشته تحصیلی، روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران.

۱. کارشناس ارشد رشته برنامه‌ریزی آموزشی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

*. مسئول مکاتبات: mojganbigdeli93@yahoo.com

۱. دانشیار دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، تهران، ایران: mkeramati47@yahoo.com

۲. استاد دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، تهران، ایران: abazargan@yahoo.com

پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۱/۲۱

دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۹/۱۹

مقدمه

مهم‌ترین رسالت نظام آموزش عالی در هر کشوری تربیت نیروی انسانی کارآمد، خلاق و کارآفرین است. در این خصوص، دانشگاهها و مؤسسه‌های آموزش عالی به‌عنوان واحدهای مجری نظام آموزش عالی در زمینه کارآفرینی و تربیت نیروی متخصص و ماهر مورد نیاز بخشهای مختلف جامعه سهم بسزایی دارند (Nouroozzade, 2006, p. 62). در واقع، می‌توان گفت رسالت اصلی دانشگاهها پرورش نیروی انسانی، اشاعه علم، ایجاد خلاقیت، ابتکار و نوآوری است. هر چه جامعه کمتر پیشرفته باشد، انتظارات مردم از دانشگاهها بیشتر است، زیرا در چنین کشورهایی مؤسسه‌ها و سازمانهای دیگری وجود ندارد که بتوانند وظایف و مسئولیتهای دانشگاه را برعهده بگیرند. دلیل اساسی ضعف دانشگاهها در کشورهای جهان سوم این است که بیشتر دانشگاهها در این کشورها از نظر ساختار و عملکرد، دانشگاههای قدیمی جوامع صنعتی را الگو قرار داده‌اند. بسیاری از برنامه‌های ملی توسعه در دانشگاهها تقلیدی از دانشگاههای کشورهای توسعه یافته است (Mansori, 2001, pp. 16-18).

تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز جامعه، ترویج و ارتقای دانش، گسترش تحقیق و فراهم ساختن زمینه مساعد برای توسعه کشور یکی از وظایف مهم آموزش عالی است (Bazargan, 2003). نظام آموزش عالی در تأمین و تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص به‌منظور مشارکت در برنامه‌های سازندگی هر کشور نقش و جایگاه منحصر بفردی دارد. چنانچه به هدفهایی که این نظام وظیفه تحقق آنها را به عهده دارد به‌خوبی نگریسته شود، به رسالت آن در تربیت نیروی انسانی متخصص، سهم عظیم این نیروها در رفع تنگناها و کمک به پیشبرد امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی در فرایند توسعه بیش از پیش واقف می‌شویم (Bazargan, 1997: 18).

نقش و جایگاه آموزش عالی در این عرصه زمانی آشکار می‌شود که بدانیم پیش‌بینیها و برآوردهای علمی، تغییرات و پیشرفتهای سریعی را در حوزه فناوری و به‌تبع آن در کارکرد نهادهای اقتصادی جامعه پدید می‌آورد. لذا، از آنجا که آموزش عالی افراد را با مهارتهای فنی و علمی مناسبی تربیت و آماده می‌کند، یکی از عناصر کلیدی در پیوند بین دانش علمی و کاربردهای آن به‌منظور تحقق پیشرفتهای اقتصادی محسوب می‌شود (Malloch Brown, 2005). به هر حال، ساختار اقتصادی جوامع به‌شدت در حال تغییر است و این امر نیاز به مهارتها، تواناییها و قابلیت‌های جدید را افزایش می‌دهد. بنابراین، بسیار مهم به نظر می‌رسد که سیاستگذاران ارشد، تحولات و تغییرات اقتصادی و صنعتی را درک و روشن کنند که چگونه می‌توان نظام آموزش عالی را با این شرایط نوین تطبیق داد. توجه به این امر در کاهش نگرانیها در خصوص بیکاری وسیع دانش‌آموختگان مؤثر است. به همین دلیل، برای پاسخگویی به تقاضای بازار کار برای دستیابی به نیروی کار ماهر و کارآمد، همه کشورها توجه خاصی را به مقوله آموزش عالی معطوف داشته‌اند (Woodhal, 1999).

امروزه، آموزش کارآفرینی در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی به یک پدیده جهانی تبدیل شده است (Woodhal, 1999). دانشگاه کارآفرین به دانشگاهی گفته می‌شود که فرصتها را شناسایی و منابع مورد نیاز را جذب و تأمین می‌کند و نیز برنامه‌های عملیاتی را با ارائه راه‌حلهای خلاق طراحی و ضمن پذیرش خطر و تحمل شکست و اشتباه آنها را اجرا می‌کند و نتایج به‌دست آمده را به‌موقع و با روشی سهل در اختیار سازمانها و افراد ذی‌نفع قرار می‌دهد (Raufi, 1995, p. 32).

در کشور ایران تا آغاز برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به کارآفرینی توجهی نشده بود، اما در این برنامه به‌دلیل افزایش بیکاری، به‌ویژه در میان جوانان و دانش‌آموختگان دانشگاهها و پیش‌بینی تشدید این معضل در دهه ۱۳۸۰، کارآفرینی مورد توجه قرار گرفت (Raufi, 1995, p. 13). یکی از ابعاد گسترش کارآفرینی متوجه آموزش کارآفرینی در تمام سطوح نظام آموزشی به‌ویژه آموزش عالی بوده است. برای ایجاد خوداشتغالی آموزش کارآفرینی امری ضروری است، چرا که باعث می‌شود ذهن دانشجو خلاق شود و خود با توجه با وضعیت موجود شرایط مناسب برای اشتغالش را فراهم آورد (Azizi, 2001).

در سالهای اخیر، رقابت گسترده کشورها بر سر توسعه بیشتر از گذشته شده است و در این میان فقط کشورهایی گوی سبقت را از دیگران می‌ریابند که از تمام عوامل نیروی انسانی خود با آن نقش عظیم و مؤثرشان در تولید و توسعه استفاده کنند. بهره‌گیری از تمام منابع انسانی یکی از عوامل مهم دستیابی به توسعه پایدار محسوب می‌شود (Dervis, 2007). با توجه به هزینه‌های هنگفتی که هرساله از طرف دولت و خانواده‌ها برای تحصیل قشر جوان جامعه صرف می‌شود، الزامی است به بازدهی و پیامد آن نیز توجه شود، نه اینکه فقط به سیل بیکاران جامعه افزوده و جامعه به‌جای ترقی و پیشرفت متحمل هزینه‌های بی‌حاصل و ضرر و زیان شود و از طرف دیگر، جوان تحصیل‌کرده با هزار امید و آرزو وارد کعبه آمال خود شود و سرخورده و ناامید به یک دانش‌آموخته جویای کار تبدیل شود. امروزه، آموزش عالی باید در برابر آینده شغلی دانش‌آموختگان و هزینه‌های فراوانی که هر ساله برای تحصیل دانشجویان صرف می‌شود، پاسخگو باشد؛ باید مشخص شود که دوره‌های آموزش عالی چه نتایج مفیدی برای جامعه دارد و آیا موجب می‌شود تا دانش‌آموختگان با مهارت‌های مورد نیاز جامعه به مشاغل حیاتی دست یابند یا اینکه هرساله به سیل بیکاران جویای کار می‌افزاید؟ آیا وقت آن نرسیده که با دقت بیشتری به جذب سرمایه‌های انسانی این مرز و بوم پرداخته شود؟ آیا زمان آن نرسیده است که به جای توجه خاص به بهبود کمیّت دانشگاهها اندکی به کیفیت آموزش در دانشگاهها توجه شود؟

شغل در جوامع سهم اصلی را در هویت اجتماعی^۴ فرد دارد و در فرایند اجتماعی شدن، کسب مهارت‌های شغلی از عناصر عمده آن است. اشتغال وسیله‌ای است که فرد از مجرای آن به صحنه

فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی گشانده می‌شود و نه تنها استمرار و انسجام جامعه‌اش را سبب می‌شود، بلکه از این رهگذر می‌تواند نیازهای مادی و معنوی خویش را نیز تأمین کند (Chapman, 2009). مسئله بیکاری در دهه اخیر به صورت یکی از مسائل حاد کشورهای توسعه نیافته درآمده است. در این کشورها مشکل بیکاری یک مسئله دوره‌ای ناشی از کاهش موقت رشد و تولید نیست، بلکه به صورت مسئله‌ای مزمن در آمده است؛ به علاوه، تفاوت بین بیکاری در کشورهای توسعه نیافته و توسعه یافته این است که در کشورهای توسعه نیافته بیکاری مختص جوانان و افراد تحصیل کرده است، در حالی که بیکاری در کشورهای توسعه یافته افراد مسن و بی مهارت را در بر می‌گیرد (Ulpaq, 2008). بحث و اهمیت دانش یا به عبارتی، سرمایه انسانی در نظریات رشد و توسعه مطلب تازه‌ای نیست. آنچه در نهایت، خصوصیت و روند توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور را تعیین می‌کند، منابع انسانی آن کشور است و نه سرمایه و منابع مادی آن. نیروی انسانی تحصیل کرده یکی از اساسی‌ترین عوامل تولیدی و اقتصادی هر کشور است. به وضوح کشوری که نتواند مهارت‌ها و دانش مردم خود را توسعه دهد و از آن در اقتصاد ملی به نحو مؤثری بهره‌برداری کند، قادر نخواهد بود هیچ چیز دیگر را توسعه بخشد (Gustave, 2007).

آموزش و اشتغال به‌طور ویژه بر محور دو جریان اصلی اقتصادی دور می‌زند: ۱. تأثیر متقابل تقاضای آموزشی [نشئت گرفته از انگیزه‌های اقتصادی] و عرضه آموزشی؛ ۲. تفاوت بین فواید و هزینه‌های اجتماعی و شخصی در سطوح مختلف آموزشی و اثرهای این تفاوت در استراتژی سرمایه‌گذاری آموزشی (Unesco, 2007).

تحقیقات تجربی متعدد نشان داده است که افراد تحصیل کرده نسبت به کسانی که تحصیلات کمتری دارند، سالانه ساعات بیشتری کار می‌کنند، بیشتر مهاجرت می‌کنند، همواره در حال ارزشیابی، اصلاح و بهبود اطلاعات و آگاهی‌های خود هستند و به همین دلیل است که نیروی انسانی آموزش دیده در واقع، زمینه توسعه پایدار کشور را فراهم می‌سازد و مورد توجه برنامه‌ریزان آموزش عالی کشورها قرار دارد و با توجه به شغل نیروی انسانی آموزش دیده در کشورهای پیشرفته می‌توان به اهمیت و نقش نیروی انسانی با کیفیت در افزایش تولید و توسعه پایدار این کشورها پی برد (Naderi & Seif Naraghi, 2004). در طی چند دهه اخیر پدیده بیکاری دانش‌آموختگان در بیشتر کشورها به صورت یک مسئله بروز کرده است. برای مثال، در پایان سال ۱۹۹۹ تعداد ۲۹۰۰۰ نفر دانش‌آموخته جوان دانشگاه‌های فرانسه که ۱۷ درصد کل دانش‌آموختگان آن سال را تشکیل می‌دادند، در ادارات کارایی برای افراد جویای کار ثبت نام کرده بودند. در کشور ژاپن ۱۳ درصد از دانش‌آموختگان سال ۱۹۹۶ تا پایان آن سال کار پیدا نکرده بودند. طی سالهای ۲۰۰۱-۱۹۸۷ عرضه دانش‌آموختگان در دانشگاه‌های ایالات متحده به تعداد ۸۵۰۰۰۰ نفر از تقاضای آن بیشتر بود. طی سالهای ۱۹۹۸-۱۹۸۸، ۲۶/۵ درصد دانش‌آموختگان دانشگاهی کشور اسپانیا و ۳۳ درصد دانش‌آموختگان در کشور اکوادور در جستجوی کار بودند و درصد جویندگان کار تحصیل کرده دانشگاهی از ۱۰۶۶۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۶ به ۱۵۹۹۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۵

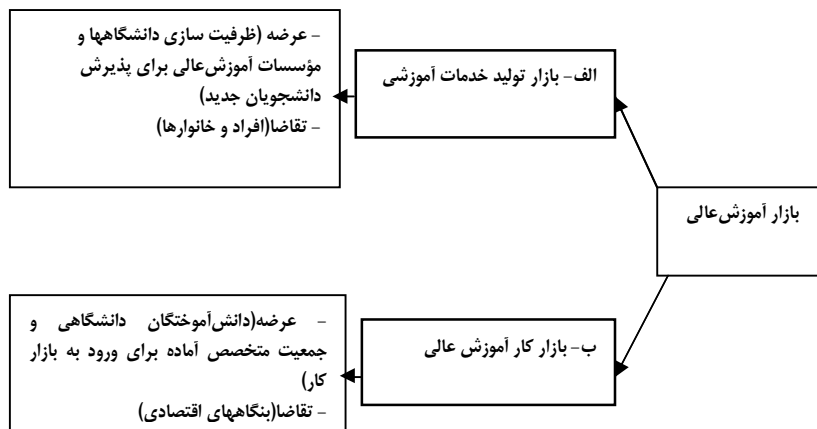
افزایش یافت (UNDP, 2010). نظریات و تئوریهای پایه‌ای و کلی مربوط به بحث اشتغال به‌طور عمده توسط اقتصاددانان مطرح شده است. دیدگاههای اصلی در این زمینه عبارت‌اند از: نظریه‌های اقتصادی کلاسیک، مروری نظری بر آموزش عالی و ارتباط آن با اشتغال و لزوم نگرش جنسیتی (Farjadi et al., 2000).

بنا بر عقیده اقتصاددانان کلاسیک بازار کار بازاری رقابتی است و همواره در تعادل اشتغال کامل^۵ است و نیروی انسانی موجود (تنها عامل متغیر تولیدی در مدل کلاسیک) کاملاً به‌وسیله دستگاه تولیدی در بازار کار جذب می‌شود، به‌طوری که هرگز بیکاری به وجود نمی‌آید. در این نگرش پدیده اشتغال جنبه‌های فنی، اقتصادی و اجتماعی دارد و با پیگیری تصادفات روانی و اخلاقی همراه است؛ به عبارت دیگر، اگر کل جمعیت آماده به کار به شغل دست یابند، مشکلی بروز نمی‌کند، لیکن تجارب نشان می‌دهد که در نظام سرمایه‌داری اشتغال همیشه با عرضه شغل متناسب نیست و پدیده بیکاری و بحران ادواری واقعی‌تری انکارناپذیر است (Gallacher, 2009).

هر چند اندیشه ارتقای بینش فرد به واسطه کسب سواد سابقه بس طولانی دارد، لیکن بررسی سلسله روابط موجود بین جمعیت فعال و امر آموزش با افزایش تعداد دانش‌آموختگان دانشگاهی به واسطه گسترش دامنه فعالیت مراکز آموزشی و بالتبع آن بروز بحران بیکاری در بین تحصیل‌کردگان دانشگاهی طی چند دهه اخیر مطرح شده است. این امر در وهله آغازین موجب شده است که صاحب‌نظران مختلف در خصوص تعمیم آموزش عالی عقاید متفاوتی را ابراز دارند، از جمله پروفیسور هیگ در مقدمه‌ای بر یک طرح تحقیقی می‌گوید: «آینده دانش‌آموختگانی که در حال حاضر در تعداد زیادی از دانشگاهها تربیت می‌شوند وحشت‌آور است و بنابراین، بهتر است به‌جای عمومیت دادن آموزش عالی آن را محدود کرد» (Amiri, 2003). طبق نظریه سرمایه انسانی تحصیلات بیشتر و هر نوع مهارت و آموزشی که فرد می‌بیند، در وی ظرفیت و قابلیت ایجاد می‌کند که می‌تواند جریان درآمدی بیشتری را در آینده نسبت به زمانی که این مهارت را کسب نکرده است، ایجاد کند. از آنجا که قابلیت ایجاد شده با سرمایه‌های مادی و فیزیکی ثابت می‌تواند به تولید و درآمد بیشتر منجر شود، آموزشی که فرد کسب کرده و تواناییهای وی را افزایش داده است، در واقع، به منزله سرمایه‌ای است که مانند هر نوع سرمایه فیزیکی دیگری بازدهی دارد (Gharon, 2006).

بازار آموزش عالی را به‌دلیل ویژگیهای خاص آن و از بعد آموزش می‌توان به بخش کلی بازار تولید خدمات آموزشی و بازار کار آموزش عالی تقسیم کرد. در بازار اول بنگاههایی به نام دانشگاهها و مراکز آموزش عالی به تولید و ارائه خدمات آموزشی می‌پردازند. در این بازار در طرف عرضه، مراکز آموزش عالی قرار دارند که در زمینه ظرفیت سازی برای پذیرش دانشجویان جدید فعالیت می‌کنند و در طرف تقاضای آن نیز افراد و خانوارها قرار دارند که برای کسب تخصص و آموزش مورد نیاز یا مورد علاقه خود

متقاضی ورود به دانشگاهها هستند. در بعد دیگر بازار آموزش عالی بازار کار قرار دارد که در طرف عرضه آن دانش‌آموختگان و متخصصان جویای کار و در طرف تقاضای آن بنگاههای تولیدی و خدماتی قرار دارند که برای رفع نیاز خود به نیروی متخصص به این بازار مراجعه می‌کنند (Roshan, 2010).



شکل ۱- بازار آموزش عالی (Roshan, 2010)

بر طبق آخرین آمار جمع‌آوری شده از سوی یونسکو جمعیت دانشجویان جهان تا سال ۲۰۰۷ معادل ۱۳۶۰۷۶۷۲۹ نفر است که ۶۹۱۱۷۴۴۸ نفر یا ۵۰/۸ درصد از آنان را زنان تشکیل می‌دهند؛ در بین مناطق هشت‌گانه طبق تقسیم‌بندی یونسکو بیشترین جمعیت دانشجویی در آسیای شرقی و پاسیفیک و کمترین آن در آسیای مرکزی قرار دارد. بیشترین درصد حضور زنان در دانشگاهها نیز در منطقه آمریکای شمالی و اروپای غربی است. اگر آمار دانشجویی ایران را با جمعیت دانشجویی جهان مقایسه کنیم، خواهیم دید که ۱/۶ درصد از دانشجویان جهان در کشور ایران قرار دارند. همچنین، دقیقاً ۱/۶ درصد از جمعیت زنان دانشجویی جهان در ایران مشغول به تحصیل اند. به علاوه، نسبت جمعیت دانشجویی زنان در کشور ایران ۵۱/۰ درصد و کمی از متوسط جهانی بیشتر است. طبق این آمار کشور ایران در رده شانزدهم کشورهای جهان از نظر دارا بودن بیشترین جمعیت دانشجویی قرار دارد (Unesco, 2009). در زمینه وضعیت شغلی دانش‌آموختگان در کشور ایران پژوهشهای انجام شده اندک است. در بیشتر پژوهشها بر ابعاد اندکی از موضوع تأکید شده است.

مطالعه برنجی (Berenji, 1973) با عنوان «سرنوشت شغلی دانش‌آموختگان رشته مدیریت آموزشی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران» از اولین پژوهشهای انجام شده در این زمینه است که به بررسی وضعیت اشتغال سیزده دانش‌آموخته همان سال پرداخته است. در نتایج پژوهش

دلایل عدم استفاده از مدرک تحصیلی کارشناس ارشد مدیریت آموزشی بدین شرح بیان شده است: آگاهی نداشتن سازمانها از اینکه در دانشکده علوم تربیتی چنین رشته‌ای برای تربیت مدیران وجود دارد، تمایل نداشتن وزارت آموزش و پرورش به استفاه از دانش‌آموختگان این رشته و میل و علاقه دانش‌آموختگان به ادامه کاری که در خلال دوره آموزشی بدان اشتغال داشته‌اند. اغلب دانشجویان قبل از دانش‌آموختگی به کارهایی اشتغال دارند که به کلی با زمینه تحصیلی آنان منافات دارد و به همین دلیل و از ترس اینکه مبادا قادر نباشند مطالب آموزشی را در عمل پیاده کنند، به تغییر شغل و پرداختن به شغلی که با مدرک تحصیلی آنان هماهنگ باشد، تمایل ندارند. هماهنگ نبودن شغل با نوع داده‌های آموزشی سبب می‌شود تا تبحر لازم برای پیاده کردن مطالب آموخته شده در عمل به دست نیاید.

بهرامی (Bahrami, 1997) در تحقیقی با عنوان «بررسی وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه اهواز در طی سالهای ۱۳۷۵-۱۳۷۰» در خصوص وضعیت شغلی ۹۵۸ نفر دانش‌آموخته دوره‌های کارشناسی بررسی کرده است که از بین ۹۵۸ نفر (۵۵۰ نفر مرد و ۴۰۸ نفر زن) تعداد ۷۹۸ نفر شاغل (۴۹۰ نفر مرد و ۳۰۸ نفر زن) و ۱۶۰ نفر غیر شاغل (۶۰ نفر مرد و ۱۰۰ نفر زن) بوده‌اند. شاغلان عمدتاً متأهل (۷۸ درصد) با میانگین سنی ۳۲ سال و غیر شاغلان عمدتاً مجرد (۵۹ درصد) با میانگین سنی ۲۷ سال بوده‌اند. بیشترین تناسب شغلی بین رشته‌های مشاوره و روانشناسی وجود دارد. بین تحصیلات پدر و مادر و وضعیت شغلی دانش‌آموختگان رابطه معناداری وجود نداشته است و بیشتر شاغلان پدران و مادران آنان بیسواد و کم سواد بوده‌اند. حدود ۸/۸۶ درصد شاغلان در بخش دولتی مشغول به کار بوده‌اند و بیشترین شاغلان مربوط به دانش‌آموختگان سال ۱۳۷۳ و ۱۳۷۵ است. محقق علت این امر را وضعیت شغلی بسامان‌تر و جذب نیروی انسانی بیشتر در این دو سال می‌داند، چرا که در بخش دولتی در سالهای مذکور استخدام گسترده‌تری وجود داشته است. بیشترین غیر شاغلان دلیل بیکاری خود را عدم جذب از سوی آموزش و پرورش و برخی نیز کم بودن حقوق و مرتبط نبودن رشته تحصیلی با شغل مربوط ذکر کرده‌اند [و در بین زنان بیشترین علت بیکاری ادامه تحصیل عنوان شده است].

مظفری (Mozaffari, 2007) در تحقیقی با عنوان «بررسی و مطالعه مزیت‌های منطقه‌ای در اشتغالزایی دانش‌آموختگان توسط دانشگاه منطقه دانشگاه بوعلی‌سینا در استانهای همدان، کرمانشاه، زنجان و کردستان» در باره مواردی چون وضعیت اجتماعی و اقتصادی و زیر بنایی، موقعیت نسبی منطقه و استانهای آن در کل کشور، وضعیت شاغلان و بیکاران با تحصیلات عالی به تفکیک گروههای عمده رشته تحصیلی و گروههای عمده فعالیت و مقایسه با شاخصهای کل کشور، وضعیت آموزش عالی منطقه و مقایسه با کل کشور بررسی کرده است. نتایج تحقیق وی نشان داد که در بین استانهای منطقه، از نظر تعداد جمعیت، کرمانشاه بیشترین و زنجان کمترین مساحت را در خود جای داده است و از نظر مساحت، استان کردستان بیشترین و استان همدان کمترین مساحت را دارا بوده است. بار تکفل که برابر با جمعیت شاغل - جمعیت کل / جمعیت شاغلان است، در کشور برابر ۲/۱۱ نفر است. بالا بودن این شاخص

به‌معنای وضعیت نابسامان اشتغال است. در استانهای تحت بررسی بجز استان کرمانشاه در بقیه استانها بار تکفل استان از بار تکفل کشور کمتر است. پایین‌ترین بار تکفل مربوط به استان کردستان با عدد ۱/۹۷ است. درصد شاغلان به جمعیت کشور در استان کرمانشاه از کل کشور پایین‌تر است، ولی برای بقیه استانها درصد شاغلان به جمعیت همانند کل کشور است. شاخص فقر انسانی منطقه بسیار بالاست و در بین ۲۶ استان کشور، هر چهار استان دارای رتبه‌های ۱۶ به بالا بوده‌اند که حاکی از فقر انسانی گسترده و شدید در منطقه است. یکی از عوامل دافعه در جذب دانش‌آموختگان آموزش عالی به منطقه، بالا بودن سهم هزینه‌های خوراک، آشامیدنیها و دخانیات در استانهای منطقه است. سهم شاغلان با تحصیلات عالی در منطقه معادل ۶/۹۷٪ بوده است. این نسبت در مقایسه با کل کشور بیانگر آن است که وضعیت فعالیت در منطقه به‌گونه‌ای است که امکان استفاده از افراد تحصیل کرده در فعالیتهای مختلف به‌طور نسبی کمتر است یا به‌عبارتی، ساختار فعالیت در منطقه نسبت به متوسط کشور، به نیروی انسانی با تحصیلات عالی کمتری نیاز داشته است.

از کل شاغلان با تحصیلات عالی کشور، ۵۲ درصد آنها در رشته‌های علوم انسانی، ۱۶/۱ درصد در رشته‌های فنی و مهندسی، ۱۳/۲٪ در رشته‌های علوم پایه و ۹/۶٪ در رشته‌های پزشکی، ۳/۷٪ در رشته‌های کشاورزی و ۱/۲٪ در رشته‌های هنر تحصیل کرده‌اند. اما در منطقه مورد بررسی از ۹۵۷۱۱ نفر شاغلان عالی ۵۸/۴٪ در رشته‌های علوم انسانی، ۱۳/۳٪ در رشته‌های علوم پایه، ۱۰/۴٪ در رشته‌های فنی و مهندسی، ۹/۲٪ در رشته‌های پزشکی، ۳/۷٪ کشاورزی و ۰/۶ درصد در رشته هنر تحصیل کرده بودند. مقایسه سهم کل کشور و منطقه در هر رشته نشان دهنده آن است که شاغلان با تحصیلات علوم انسانی در منطقه نسبت به کل کشور سهم بیشتری داشته‌اند، اما سهم شاغلان با تحصیلات فنی و مهندسی و هنر نسبت به کل کشور کمتر بوده است. در بین استانهای منطقه استان کرمانشاه با ۴۶ درصد بیشترین بیکاران با تحصیلات عالی را در خود جای داده است، این نسبت برای استانهای همدان، کردستان و زنجان به ترتیب عبارت است از: ۲۷ درصد، ۲۱/۱۳٪ و ۱۵/۸٪ و در واقع، کمترین میزان بیکاری با تحصیلات عالی در بین استانهای منطقه مربوط به استان زنجان است.

سؤالهای مهمی که در این پژوهش مطرح شده‌اند، این است که چه نسبتی از دانش‌آموختگان دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران جذب بازار کار می‌شوند، چه تعداد از دانش‌آموختگان این دانشکده نمی‌توانند وارد بازار کار شوند، چرا دانش‌آموختگان این دانشکده جذب کار نمی‌شوند، برای جذب دانش‌آموختگان تاکنون چه سازمانهایی پیشقدم شده‌اند، تا چه اندازه زمینه تحصیلی آنان توانسته است در شغلشان مؤثر باشد و در نهایت، چه رابطه‌ای بین رشته تحصیلی با وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی وجود دارد؟ در این پژوهش تا حد توان به این سؤالها پاسخ داده شده است.

سؤالهای پژوهش

۱. توزیع فراوانی دانش‌آموختگان شاغل مقطع کارشناسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران بر حسب رشته تحصیلی در دوره زمانی ۱۳۸۷ - ۱۳۸۰ چگونه است؟
۲. توزیع فراوانی دانش‌آموختگان شاغل مقطع کارشناسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران بر حسب سال فراغت از تحصیل در دوره زمانی ۱۳۸۷ - ۱۳۸۰ چگونه است؟
۳. توزیع فراوانی دانش‌آموختگان شاغل مقطع کارشناسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران بر حسب تناسب شغل با رشته تحصیلی در دوره زمانی ۱۳۸۷ - ۱۳۸۰ چگونه است؟
۴. آیا بین رشته تحصیلی با وضعیت اشتغال، تناسب شغلی، اشتغال در بخش دولتی و اجبار برای ادامه تحصیل دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه تهران در طی سالهای ۱۳۸۷ - ۱۳۸۰ رابطه‌ای وجود دارد؟
۵. آیا بین رشته تحصیلی و وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه تهران در طی سالهای ۱۳۸۷ - ۱۳۸۰ رابطه‌ای وجود دارد؟

روش پژوهش

این پژوهش از نظر نوع، توصیفی-پیمایشی و از نظر روش از نوع همبستگی است و از نظر هدف و ماهیت تحقیق در رده تحقیقات کاربردی^۶ به حساب می‌آید، زیرا هدف تحقیقات کاربردی توسعه دانش کاربردی در یک زمینه خاص است؛ به عبارت دیگر، تحقیقات کاربردی به سمت کاربرد عملی دانش هدایت می‌شود (Sarmad, Bazargan & Hejazi, 2003, p. 79). از نظر نحوه گردآوری داده‌ها، تحقیق حاضر جزو تحقیقات توصیفی^۷ از نوع همبستگی است، چرا که به دنبال شناسایی همبستگی بین رشته تحصیلی و اشتغال دانش‌آموختگان است. به منظور اخذ نمونه‌ای مناسب برای جمع‌آوری اطلاعات از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب استفاده شد. در این شیوه نمونه‌گیری ابتدا از فرمول کوکران برای مشخص کردن حجم نمونه استفاده شد (Hooman, 1994).

$$n = \frac{t^2 \cdot P \cdot (P - 1)}{d^2}$$

که در آن n حجم نمونه، P نسبت دانش‌آموختگان شاغل به کل نمونه، t سطح اطمینان (عدد ثابت ۱/۹۶ برای سطح اطمینان ۹۵ درصد) و d میزان دقت یا اعتماد است که معمولاً ۰/۰۵ یا ۰/۰۸ انتخاب می‌شود و در این پژوهش ۰/۰۸ انتخاب شد.

$$n = \frac{1.96^2 \cdot 0.67(1 - 0.67)}{0.08^2} \cong 132$$

با استفاده از روش مذکور برای تعیین حجم نمونه ۱۳۶ نفر برای این پژوهش تعیین شد. در مرحله بعدی دانش‌آموختگان رشته‌های مختلف بر حسب نسبت آنها در جامعه انتخاب شدند. هر چند این عمل به‌طور کامل و متناسب انجام نشد یا امکان آن وجود نداشت، با وجود این، سعی شد تا حد ممکن نسبت دانش‌آموختگان جامعه در نمونه نیز لحاظ شود. برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شد. مشخصات فردی پاسخ دهندگان، ویژگی‌های خانوادگی، وضعیت اشتغال، تجربه‌های دوره آموزش و توصیه‌های دانش‌آموختگان برای کسب وضعیت اشتغال مناسب‌تر از جمله موضوعهای اساسی مطرح شده در پرسشنامه محقق ساخته بود.

همچنین، پرسشنامه در اختیار تعدادی از افراد جامعه پژوهش (دانش‌آموختگان دانشگاه تهران) برای اظهار نظر قرار داده شد. سپس، بر اساس نظرهای آنها و نظر متخصصان و صاحب‌نظران پرسشنامه نهایی که شامل ۲۵ سؤال چهار گزینه‌ای و کوتاه پاسخ بود، برای اجرا آماده شد. برای محاسبه پایایی از روش بازآزمایی^۱ استفاده شد (Sarmad et al., 2003: 169). به‌همین منظور، پرسشنامه در مورد ۳۰ نفر از افراد پژوهش با فاصله یک هفته‌ای دو بار اجرا شد. همبستگی محاسبه شده برای دو بار اجرای پرسشنامه ۰/۹۸ به‌دست آمد که حاکی از قابلیت اعتبار بالای پرسشنامه است. چرا که پاسخ افراد به سؤالات در دو نوبت اجرا بسیار شبیه و هماهنگ بود.

برای دسته‌بندی، توصیف و توزیع فراوانی متغیرهای جنسیت، وضعیت اشتغال، وضعیت تأهل، وضعیت سکونت، تحصیلات پدر، تحصیلات مادر، نوع شغل، میانگین تحصیلی و سن دانش‌آموختگان از فراوانی، میانه، میانگین و انحراف استاندارد استفاده شد. برای بررسی و پاسخ دادن به سؤالهای پژوهش از آزمون خی دو، آزمون تی، واریانس و یومان ویتنی استفاده شد. روشهای آماری مورد استفاده برای پاسخ به سؤالهای اول، دوم و سوم پژوهش توزیعهای فراوانی مناسب و متقاطع است. از آزمون خی دو در سؤالهای چهارم، پنجم و ششم برای بررسی همخوانی بین متغیرهای اسمی استفاده شده است. برای سؤال هفتم که سؤال کلی و جامعی است، از آزمون t برای مقایسه دو گروه مستقل، آزمون خی دو و یومان یومان ویتنی از این جمله‌اند.

یافته‌ها

سؤال ۱. توزیع فراوانی دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران بر حسب اشتغال و رشته تحصیلی در دوره زمانی ۱۳۸۷ - ۱۳۸۰ چگونه است؟

در جدول ۱ توزیع فراوانی دانش‌آموختگان شش رشته دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران بر حسب اشتغال و رشته تحصیلی نشان داده شده است.

جدول ۱- توزیع فراوانی دانش‌آموختگان دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران بر حسب رشته تحصیلی و اشتغال در دوره زمانی ۱۳۸۷-۱۳۸۰

وضعیت شغلی	رشته	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی تجمعی
شاغل	کودکان استثنایی	۱۵	۱۷/۶	۱۷/۶
	تکنولوژی آموزشی	۸	۹/۴	۲۷/۱
	روانشناسی	۱۷	۲۰/۰	۴۷/۱
	کتابداری	۱۶	۱۸/۸	۶۵/۹
	مدیریت آموزشی	۹	۱۰/۶	۷۶/۵
	مشاوره	۲۰	۲۳/۵	۱۰۰
	مجموع	۸۵	۱۰۰	
بیکار	کودکان استثنایی	۷	۱۲/۸	۱۲/۸
	تکنولوژی آموزشی	۱۰	۲۱/۳	۳۴/۰
	روانشناسی	۹	۱۷/۰	۵۱/۱
	کتابداری	۴	۶/۴	۵۷/۴
	مدیریت آموزشی	۱۴	۲۹/۸	۸۷/۲
	مشاوره	۷	۱۲/۸	۱۰۰
	مجموع	۵۱	۱۰۰	

سؤال ۲. توزیع فراوانی دانش‌آموختگان شاغل مقطع کارشناسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران بر حسب سال فراغت از تحصیل در دوره زمانی ۱۳۸۷-۱۳۸۰ چگونه است؟

در جدول ۲ توزیع فراوانی دانش‌آموختگان شش رشته دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی بر حسب سال فراغت از تحصیل نشان داده شده است.

جدول ۲- توزیع فراوانی دانش‌آموختگان شش رشته تحصیلی مقطع کارشناسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی بر حسب سال فراغت از تحصیل در دوره زمانی ۱۳۸۷-۱۳۸۰

سال فراغت / رشته تحصیلی	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	مجموع
کودکان استثنایی	۱۷	۲۵	۲۲	۷	۲۰	۵	۱۷	۱	۱۱۴
تکنولوژی آموزشی	۱۸	۴	۲۰	۱۱	-	۲	۱۲	-	۶۷
روانشناسی	۳۱	۲۰	۳۱	۳۳	۱۶	۳۲	۳۰	۲۰	۲۱۳
کتابداری	۳۴	۲۶	۲۲	۲۶	۱۸	-	۲۶	۲۲	۱۹۴
مدیریت آموزشی	۳۸	۲۵	۹	۲۶	۸	۲۳	۴	۲۵	۱۵۸
مشاوره	۲۹	۲۸	۲۵	۳۲	۴	۱۵	۷	۱۸	۱۵۸
جمع کل	۱۶۷	۱۲۸	۱۳۹	۱۳۵	۶۶	۷۷	۱۰۶	۸۶	۹۰۴

سؤال ۳. توزیع فراوانی دانش‌آموختگان شاغل مقطع کارشناسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران بر حسب تناسب شغلی با رشته تحصیلی آنان در دوره زمانی ۱۳۸۷ - ۱۳۸۰ چگونه است؟

در جدول ۳ توزیع فراوانی دانش‌آموختگان شاغل مقطع کارشناسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران بر حسب تناسب شغل با رشته تحصیلی نشان داده شده و بیانگر آن است که دانش‌آموختگان سالهای قبل‌تر وضعیت اشتغال مناسب‌تری داشته‌اند. همان‌طور که در جدول ۳ نشان داده شده است، بیشترین افراد شاغل با نسبت ۳۵ درصد مربوط به دانش‌آموختگان سال ۱۳۸۰ است و دانش‌آموختگان سالهای ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ در رتبه‌های بعدی هستند. نکته قابل توجه اینکه وضعیت تناسب شغلی با رشته تحصیلی دانش‌آموختگان از سال ۱۳۸۰ به بعد تا سال ۱۳۸۵ روند نزولی و از سال ۱۳۸۵ به بعد روند صعودی را نشان می‌دهد و بیانگر آن است که در سیاست جذب نیروی انسانی به رشته تحصیلی توجه لازم مبذول شده است.

جدول ۳- توزیع فراوانی دانش‌آموختگان شاغل مقطع کارشناسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران بر حسب تناسب شغل با رشته تحصیلی در دوره زمانی ۱۳۸۷ - ۱۳۸۰

سال فراغت از تحصیل	تناسب شغلی با رشته تحصیلی دانش‌آموختگان
۱۳۸۰	۳۵/۳
۱۳۸۱	۱۵/۳
۱۳۸۲	۱۱/۸
۱۳۸۳	۸/۲
۱۳۸۴	۷/۱
۱۳۸۵	۲/۴
۱۳۸۶	۸/۲
۱۳۸۷	۱۱/۸
مجموع	۱۰۰/۰

سؤال ۴. آیا بین رشته تحصیلی با وضعیت اشتغال، تناسب شغلی، اشتغال در بخش دولتی و اجبار برای ادامه تحصیل دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه تهران در طی سالهای ۱۳۸۷ - ۱۳۸۰ رابطه‌ای وجود دارد؟

در جدول ۴ برخی از متغیرهای اساسی در خصوص وضعیت دانش‌آموختگان در فاصله سالهای ۸۷-۱۳۸۰ نشان داده شده است. با توجه به جدول ۴، بیشترین درصد بیکاری مربوط به رشته‌های مدیریت آموزشی و سپس، تکنولوژی آموزشی و کمترین درصد بیکاری در رشته‌های کتابداری و مشاوره است. در خصوص متغیر تناسب رشته با شغل، بیشترین تناسب در رشته کتابداری و کمترین آن در مدیریت آموزشی وجود دارد. بیشترین درصد اشتغال در بخش دولتی در رشته کودکان استثنایی و کمترین آن مربوط به رشته تکنولوژی آموزشی است. در خصوص متغیر اجبار برای ادامه تحصیل بیشترین اجبار مربوط به دانش‌آموختگان رشته تکنولوژی آموزشی و کمترین آن مربوط به رشته مشاوره بوده است.

جدول ۴- وضعیت اشتغال، تناسب رشته با شغل، اشتغال در بخش دولتی و اجبار برای ادامه تحصیل بر اساس رشته تحصیلی دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی تهران

رشته‌های تحصیلی	بیکاری	تناسب رشته با شغل	اشتغال در بخش دولتی	اجبار برای ادامه تحصیل
کودکان استثنایی	۳۲/۸	۶۸/۲	۸۰	۵۵
تکنولوژی آموزشی	۵۵/۶	۴۴/۴	۴۴/۴	۶۸/۷
روانشناسی	۳۴/۷	۶۵/۳	۷۰/۵	۴۵
کتابداری	۲۰	۸۰	۵۶/۲	۴۱/۱
مدیریت آموزشی	۶۰/۹	۳۹/۱	۵۵/۵	۷۲/۲
مشاوره	۲۶	۷۴	۸۰	۲۹/۱

سؤال ۵. آیا بین وضعیت تحصیلی و اشتغال دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه تهران در طی سالهای ۱۳۸۷ - ۱۳۸۰ رابطه‌ای وجود دارد؟

در این سؤال وضعیت تحصیلی دانش‌آموختگان شاغل و غیرشاغل بررسی و نتایج آن در جدول ۵ آورده شده است. با توجه به مقدار $t (-0/35)$ با درجه آزادی ۱۳۵ می‌توان نتیجه گرفت که بین میانگین نمرات دوره تحصیلی دانش‌آموختگان شاغل و غیرشاغل تفاوت معناداری وجود ندارد.

جدول ۵- آزمون t برای تعیین رابطه وضعیت تحصیلی دانش‌آموختگان و اشتغال

وضعیت اشتغال	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	تی	درجه آزادی	سطح معناداری
شاغل	۸۱	۱۵/۸	۱/۷۵	-۰/۳۴۹	۱۲۵	۰/۷۳
غیر شاغل	۴۶	۱۵/۹	۱/۶۹			

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش در خصوص توزیع فراوانی دانش‌آموختگان شاغل در فاصله سالهای ۸۷-۱۳۸۰ نشان‌دهنده افزایش پذیرش دانشجو و ازدیاد تعداد دانش‌آموختگان در کلیه رشته‌ها و گرایش‌هاست و در مقایسه با سالهای قبل تمایل جوانان برای ورود به دانشگاه به‌خصوص در رشته‌های مذکور بیش از گذشته شده که دلایل آن با توجه به ادبیات تحقیق به‌خوبی واضح است. نتایج این تحقیق با نتایج پژوهش ضرغامی (Zarghami, 2000) که در تحقیق خود به این نکته پی برد که هر چه زمان به جلو می‌رود تقاضا برای ورود به دانشگاه به نحو چشمگیری افزایش می‌یابد و هر ساله تعداد دانش‌آموختگان بیشتری به بازار کار وارد می‌شوند و نیز تحقیق بهرامی (Bahrami, 1997) که در خصوص دانش‌آموختگان دانشگاه شهر اهواز بوده و افزایش چشمگیری را در تمایل ورود به دانشگاه و ازدیاد دانش‌آموختگان گزارش کرده است و همچنین، با پژوهش لایوانس (Livanos, 2010) که گرایش جوانان کشور یونان را برای ورود به دانشگاهها و افزایش دانش‌آموختگان آن گزارش کرده است، همسویی دارد. دلیل افزایش پذیرش دانشگاهها، با توجه به پژوهش آمارال (Amaral, 2007) مبنی بر افزایش پذیرش دانشجو در دانشگاههای هند و وارد شدن تعداد بی‌شمار دانش‌آموختگان به بازار هند و نیز پژوهش هافمن (Hofman, 2006) مبنی بر علل افزایش دانش‌آموختگان در سالهای ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۵ در کشور سریلانکا و پژوهش تیلاک (Tilak, 2000) در باره افزایش تقاضای اجتماع برای ورود به دانشگاهها در کشور دومینیکن در سالهای ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۰ و تحقیق مرنو و لیتوود (Moreau & Leathwood, 2006) در خصوص بررسی وضعیت پذیرش دانشگاهها و ازدیاد دانش‌آموختگان در کشور انگلستان، افزایش تعداد جوانان در این دوره زمانی و تقاضای شدید اجتماع برای ورود به دانشگاهها بوده و دولت نیز ناگزیر به سیاستهای افزایش ظرفیت دانشگاهها روی آورده است. نتایج پژوهش نشان داد که بیشترین تعداد شاغلان مربوط به دانش‌آموختگان سال ۱۳۸۰ است که حدوداً ۳۵ درصد شاغلان را شامل می‌شود. نتیجه به‌طور ضمنی نشان می‌دهد که دانش‌آموختگان سالهای قبل وضعیت اشتغال مناسب‌تری داشته‌اند. البته، در سال ۱۳۸۷ وضعیت منحصر بفرد است، چرا که دانش‌آموختگان این سال از سه دوره قبل خود وضعیت اشتغال مناسب‌تری دارند. این نتیجه با نتیجه پژوهش اسدزاده (Assadzade, 2003) که با بررسی وضعیت شغلی دانش‌آموختگان به این نکته پی

برد که در سال ۱۳۷۵ وضعیت اشتغال به مراتب بهتر از دیگر سالها بوده، ولی در سال ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ نرخ بیکاری از متوسط نرخ بیکاری کل کشور نیز بالاتر رفته است و پژوهش بهرامی (Bahrami, 1997) مبنی بر اینکه بیشترین شاغلان مربوط به دانش‌آموختگان در سالهای ۱۳۷۳ و ۱۳۷۵ بوده و دلیل این امر وضعیت شغلی بسامان‌تر و جذب نیروی انسانی بیشتر در این دو سال بوده است، چرا که در بخش دولتی در سالهای مذکور استخدام گسترده‌تری انجام شده است و بیشتر غیر شاغلان دلیل بیکاری خود را جذب نشدن از سوی آموزش و پرورش و برخی کم بودن حقوق و مرتبط نبودن رشته تحصیلی با شغل مربوط ذکر کرده‌اند و نیز پژوهش یزدان‌پناه (Yazdanpanah, 1996) که بیشترین شاغلان دانش‌آموخته را در سالهای ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۵ گزارش کرده است، همسویی دارد. اما با نتیجه تحقیق شاه حسینی (Shahhoseini, 1993) که در بررسی وضعیت اشتغال کارشناسان مامایی به این نتیجه رسید که با گذشت زمان وضعیت اشتغال در بین دانش‌آموختگان مامایی بغرنج‌تر می‌شود، کاملاً متفاوت است.

در خصوص رابطه بین رشته تحصیلی با اشتغال دانش‌آموختگان، نتایج نشان داد که در رشته‌هایی از قبیل روانشناسی بالینی، مشاوره و کودکان استثنایی بیشترین تناسب شغلی با رشته تحصیلی وجود دارد که این نتیجه تحقیق با نتیجه پژوهش علیزاده (Alizade, 2008) که بیشترین تناسب شغلی را در گروه علوم تربیتی و روانشناسی ذکر کرده است و نیز تحقیق میرکمالی (Mirkamali, 1993) که در آن برخی از جنبه‌های ارتباط آموزش و اشتغال را در ایران نشان داده است و اینکه ۶۵/۸ از دانش‌آموختگان معتقدند بیشترین تناسب شغلی بین شغل و رشته تحصیلی اشان وجود دارد و ۹۵/۱ درصد از کارفرمایان نیز بین رشته تحصیلی و کار تناسب شغلی بالایی را اعلام کرده‌اند، همسویی دارد.

همچنین، نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش بهرامی (Bahrami, 1997) که بیشترین تناسب شغلی را در رشته‌های مشاوره و روانشناسی می‌داند، مرشدی (Morshedi, 2009) که بیشترین رابطه آموزش دانشگاهی با بازار کار را در رشته‌های فنی، علوم تربیتی و روانشناسی به‌ویژه در استان همدان ذکر کرده است و نیز لی (Lee, 2009) که بیشترین تناسب شغلی را در گروه‌های فنی، علوم تربیتی و روانشناسی ذکر کرده است، همسویی دارد و با تحقیق پدربان (Pedrian, 1993) که در پژوهش خود بیشترین ارتباط بین آموزش و اشتغال را در بین گروه دانش‌آموختگان فنی و مهندسی ذکر کرده است که این ارتباط بین دانش‌آموختگان رشته‌های علوم انسانی و علوم تربیتی به کمترین مقدار خود می‌رسد، برنجی (Berenji, 1973) که دلیل اصلی متناسب نبودن شغل با رشته تحصیلی را ناآشنایی مؤسسات و ادارات با این رشته می‌داند، ضرغامی (Zarghami, 2000) که تناسب شغلی را در کلیه رشته‌ها بسیار پایین اعلام کرده است و امیری (Amiri, 2003) که به این نتیجه دست یافته که فقط ۲۵ درصد از دانش‌آموختگان کل کشور رشته تحصیلی اشان با شغل آنان متناسب است، همسویی ندارد.

در پاسخ به وجود داشتن رابطه یا نبود آن بین رشته تحصیلی و وضعیت اشتغال، نتایج پژوهش نشان داد که رابطه مثبت و معناداری بین این دو متغیر اسمی وجود دارد؛ به عبارتی، رشته تحصیلی در وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان کاملاً مؤثر است. با اندکی دقت به وضعیت شغلی شش گرایش موجود می‌توان به

این نکته مهم پی برد که بیشترین شاغلان در رشته‌هایی همچون مشاوره، روانشناسی، کتابداری و کودکان استثنایی و کمترین تعداد شاغلان در رشته‌های مدیریت آموزش و تکنولوژی آموزشی وجود دارند. از این نظر نتایج پژوهش با تحقیق اسدزاده (Assadzade, 2003) که در بررسی وضعیت شغلی دانش‌آموختگان دانشگاه تبریز در طی سالهای ۱۳۷۹ - ۱۳۷۵ به نتیجه‌ای مشابه دست یافته و ارتباطی معنادار بین دو متغیر رشته تحصیلی و شاغل بودن دانش‌آموختگان را گزارش کرده است و نیز عزیز ملایری (Azizmalayeri, 1993) که در بررسی وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان دوره‌های کارشناسی دانشگاه آزاد اسلامی در واحدهای دانشگاهی ملایر و اراک رابطه معناداری را بین متغیرهای رشته تحصیلی و اشتغال در بین گروههای علوم تربیتی و روانشناسی و به‌ویژه در رشته‌های روانشناسی بالینی و مشاوره گزارش کرده است و با نتیجه پژوهش بازرگان (Bazargan, 2001) که رابطه آموزش با اشتغال را در جامعه آماری خود ضعیف و تناسب شغلی را پایین گزارش کرده است و قطمیری (Ghatmiri, 2001) که در تحقیق خود رابطه بین وضعیت تحصیلی و اشتغال را به خصوص در رشته‌های علوم تربیتی در استانهای فارس و کهگیلویه و بویر احمد ناچیز می‌داند، همسویی ندارد.

افزون بر این، نتایج پژوهش نشان داد که رشته تحصیلی و نوع اشتغال (دولتی، خصوصی و آزاد) رابطه معناداری ندارند. این نتیجه با نتیجه پژوهش علیزاده (Alizade, 2008) که بین رشته تحصیلی و نوع اشتغال رابطه معناداری نیافت و تیلاک (Tilak, 2000) که در کشور جمهوری دومینیکن به نتیجه‌ای مشابه دست یافته است، همسویی دارد، اما با تحقیق اسد (Assad, 1997) که رابطه‌ای معنادار را در برخی از رشته‌ها همچون حقوق، روانشناسی، دبیری، مشاوره و کتابداری با نوع اشتغال گزارش کرده است، به نحوی که بالای ۸۷ درصد از دانش‌آموختگان در بخش دولتی مشغول به‌کارند و نیز صالحی (Salehi, 2001) که رابطه‌ای معنادار بین نوع اشتغال و رشته تحصیلی یافت، همسویی ندارد.

پیشنهادها

۱. توصیه می‌شود برنامه‌ریزان آموزشی در سطح وزارتخانه به بازار کار و نیازهای واقعی جامعه توجه کنند و فقط برای پاسخگویی به تقاضای بی‌رویه اجتماعی، ظرفیت دانشگاهها و رشته‌ها افزایش داده نشود.
۲. برنامه‌ریزان آموزشی در سطح دانشگاه لازم است بانک اطلاعات کامل از دانش‌آموختگان به‌صورت بهنگام تهیه کنند. اتخاذ برخی از سیاستها جذب و پیوند دانش‌آموختگان به دانشگاه را ممکن می‌سازد. طبق بررسیهای به عمل آمده این کار در دانشگاه آزاد اسلامی با تأسیس کانون دانش‌آموختگان و اتخاذ سیاستهایی همچون معرفی دانش‌آموختگان به بازار کار، استفاده از تسهیلاتی از قبیل بهره‌مندی از وامهایی با بهره کم برای خوداشتغالی و کارآفرینی، استفاده از

مکانهای ورزشی و تفریحی با تخفیفهای قابل توجه، برگزاری جشنها و همایشها و دعوت از همه دانش‌آموختگان، انتشار هفته‌نامه دانش‌آموختگان که با هدف انتشار خبرهای مربوط به بازار کار، اشتغال و فرصتهای کاربایی دانش‌آموختگان دانشگاه، معرفی فرصتهای اشتغال متناسب با تحصیلات عالی دانش‌آموختگان، اطلاع‌رسانی گسترده از تخصص و مهارتهای شغلی دانش‌آموختگان به بازار کشور و.... انجام می‌گیرد.

۳. پیشنهاد می‌شود که سرنوشت شغلی دانش‌آموختگان به‌طور پیوسته ارزیابی و از نتایج آن برای سیاستگذاری و برنامه‌ریزی استفاده شود.

۴. با توجه به اینکه نتایج تحقیق بیانگر کمترین درصد اشتغال و تناسب رشته با اشتغال در رشته‌های مدیریت آموزشی و تکنولوژی آموزشی است، پیشنهاد می‌شود این موضوع آسیب شناسی شود و از سوی سیاستگذاران و برنامه‌ریزان در این رشته‌ها تجدید نظر صورت گیرد.

References

1. Alizade, M. (2008). *Study of the labor market and balance supply and demand for skilled manpower in the country*. Tehran: Institute of Research and Planning in Higher Education (in Persian).
2. Amaral, A. (2007). Higher education and quality assessment the many rationales for quality. Retrieved from [http:// www.edu.belfileadmin / user _ upload / fiels / publications](http://www.edu.belfileadmin/user_upload/fiels/publications).
3. Amiri, M.A. (2003). *Specializing in labor issues in Iran*. Tehran: Institute of Research and Planning in Higher Education (in Persian).
4. Assad, J. (1997). Standards in sports entrepreneurship education. (Doctoral dissertation). United States Sports Academic.
5. Assadzade, A. (2003). *Study relative merits of regional employment by the university of east Azerbaijan province*. Tehran: Institute of Research and Planning in Higher Education (in Persian).
6. Azizi, N. (2001, September). Problems in university_ industry relations at the technological universities in third world countries (case study: Iran). Paper presented at the Acer, European conference of educational research. Lahti, Finland.

7. Azizmalayeri, V. (1993). Survey relationship employment status of graduates Islamic Azad University In Units of Malayer and Arak. Tehran University.
8. Bahrami, A. (1997). Graduate school of education and psychology undergraduate student employment Ahvaz during 1370-1375. Ahvaz: Ahvaz University, Faculty of Psychology and Educational Sciences (in Persian).
9. Bazargan, A. (1997). Internal evaluation and application of continuous quality improvement in higher education. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 3(3- 4), 14-20 (in Persian).
10. Bazargan, A. (2001). *Educational evaluation concepts, models and operational processes*. Tehran: Samt Publications (in Persian).
11. Bazargan, A. (2003). Capacity to assess and improve the quality of education. *House and Research Journal*, 41.
12. Berenji, M.A. (1973). Job future graduates department of education degree in educational administration. (Master's dissertation). Educational management, Tehran: Tehran University. Faculty of psychology and educational sciences (in Persian).
13. Chapman, B. (2009). The access implication of income contingent charges for higher education. *Economic of Review*, 24(5), 63-66.
14. Dervis, K. (2007). *United Nations development program*. Human development report. Published for the United Nations Development Program (UNDP).
15. Farjadi, Gh. A., & Others (2000). *Preparation and planning of the second economic, social and cultural (Vol. III)*. Tehran: Printing of Documents - Economic and Planning Department Publications (in Persian).
16. Gallacher, J. (2009). Widening access in higher education in Scotland. *Higher Education Quarterly*, 60(4).

17. Gharon, M. (2006). Analyze and estimate the social demand for entry to higher education (Research project). Tehran: Institute of Research and Planning in Higher Education (in Persian).
18. Ghatmiri, M.A. (2001). Review and explain the advantages of the employment of graduates in the provinces of Fars, Kohkiluyeh and Boyer-Ahmad. Tehran: Institute of Research and Planning in Higher Education (in Persian).
19. Gustave, Sh. (2007). Gender equity interventions on access in a Sirlankan university. *The Open University of Sirlanka*, 51(41).
20. Hofman, S. (2006). Mapping external quality assurance in central. *Academy of Management Journal*, 38(5).
21. Hooman, H.A. (1994). *Basic research in the behavioral sciences*. Tehran: Publisher Side (in Persian).
22. Lee, H. C. (2009, October). Quality assurance issues in Korea higher education: The challenges of an emerges knowledge society. Paper presented at the EWC-M20 Senior Seminar Higher Education and Quality in an Emergent Knowledge Society, 21-24 October, Kuala Lumpier, Malaysia.
23. Livanos, I. (2008). The incidence of long term unemployment: Evidence from Greece. *Applied Economics Letters*, 14, 405-408.
24. Livanos, I. (2010). The relationship between higher education and labor market in Greece. *The Weakest Link, Higher Education*, 60, 473-489.
25. Malloch B.M. (2005). *Administrator UNDP human*. human development report. Published for the United Nations Development Program (UNDP), New York, Oxford, Oxford University Press.
26. Mansori, R. (2001). The University of its Definition. *Approach Quarterly*, 24, 13 (in Persian).
27. Mirkamali, M. (1993). Analytical abilities of job graduates. Tehran: Institute of Research and Planning in Higher Education (in Persian).

28. Moreau, M. P. & Leathwood, C. (2006). Graduates employment and the discourse of employability a critical analysis. *Journal of Education and Work*, 19(4), 305-324.
29. Morshedi, S. (2009, September). Internationalization and commercialization of research output of universes: Emerging issues in Malaysian education 2006-2010. Paper Presented at the Regional Symposium on Comparative Education and Development in Asia, 24-25 September, Taiwan.
30. Mozaffari, A. (2007). Study of regional advantages in the employment of graduates by the university of Bu-Ali Sina University in Hamedan provinces Kermanshah, Zanjan Kordestan. Tehran: Institute of Research and Planning in Higher Education (in Persian).
31. Naderi, A., & Seif Naraghi, M. (2004). *Science human in research method*. Tehran: Badr Publication.
32. Nouroozzade, R. (2006). Higher education and entrepreneurship. *Journal of Public Culture*, (43), 67-69 (in Persian).
33. Pedrian, A. (1993). Graduates of occupational competence. Tehran: Institute of Research and Planning in Higher Education (in Persian).
34. Raufi, A. (1995). Academic and cultural development. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, No. 3 (in Persian).
35. Roshan, A.R.(2010). Higher education in Iran (Research project). Tehran: Institute of Research and Planning in Higher Education (in Persian).
36. Salehi, K. (2001). Improving equality and access for: Own- income. *Urban Education*, 12(6), 43-44.
37. Sarmad, Z., Bazargan, A., & Hejazi, E. (2003). *Research Methods in Behavioral Sciences*. Tehran: Informed Publishing (in Persian).
38. Shahhoseini, M. (1993). Factors affecting recruitment of midwives and its impact on the mother and child health indicators. (Master's dissertation). Tehran University (in Persian).

39. Shekkarshekan, M. (1990). The relationship between formal education and employment of graduates of technical and vocational during years 63-67. (Master's dissertation). Tehran University (in Persian).
40. Tilak, J. (2000). Higher education in developing country (book review). *Minerva*, 38, 23-27.
41. Ulhaq, M. (2008). *The human development*. UNDP home page.
42. UNDP (2010). Human developing. human development report 2001. New York: Oxford University Press.
43. Unesco (1998). Higher education in the twenty first century. *Word Conference on Higher Education*, UNESCO Paris.
44. Unesco (2007). *Enrolment by ISCED Levels*. Institute for Statistics, Unesco.
45. Unesco (2009). *Statistics, datacenter, education*. Retrieved from WWW. Unesco.Org.
46. Woodhal, M. (1999). Economic development and higher education. Translated by Shirazi, H., *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 2(1), 99-407 (in Persian).
47. Yazdanpanah, M.H. (1996). Alumni of the incoming years 1363 - 1361 Islamic studies and political science at the university of Imam Sadiq (AS) about the Relationship between Education and Employment, and the Effectiveness of their Training. (Master's dissertation). Tehran University(in Persian).
48. Zarghami, M. (2000). Employment and unemployment problems in higher education, problems, issues, solutions. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 8(2-4), 23-30 (in Persian).